

گزارش یک واقعیت

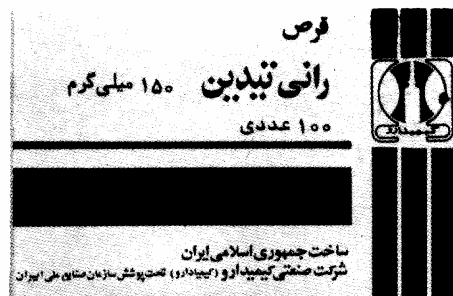
"حدیث رانیتیدین"

می‌گیرم".
از این حرف نسبتاً "تند نظر بیشتر
جلب شد و گفتگوی بیمار را با قسمت پذیرش
اینگونه استراق سمع نمودم:
پذیرش: این دارو احتیاج به نسخه
متخصص دارد.
بیمار: نسخه من که مربوط به پزشک
متخصص است.
پذیرش: هر متخصصی نمی‌تواند این
دارو را بنویسد.
بیمار: ای آقا، متخصص که فرقی ندارد.
پذیرش: به ما گفته‌اند بایستی متخصص
داخلی یا گوارش باشد.
بیمار: چرا از اول نگفتی؟
پذیرش: صد بار که یک چیز را نمی‌گویند.
تازه اینجا هم نوشته‌ایم.
جرو بحث داشت بالا می‌گرفت و کار
ه‌اروخانه را مختل می‌کرد که وارد ماجرا شدم
و نسخه را از بیمار گرفتم. دیدم دو نسخه
دارد که هر دو بوسیله یک پزشک متخصص
"کودکان و نوزادان" برای دو فرد تقریباً
۵۰ ساله! نوشته شده و داروی مربوطه نیز
قرص "رانیتیدین" است.

داروخانه جای سوزن انداختن نبود.
هرکس سعی می‌کرد زودتر از دیگری خود را
جلوی قسمت پذیرش رسانده و نسخه‌اش را
فاتحانه به کسی که آنجا نشسته بود نشان
دهد. علیرغم ازدحام زیاد، روالی طبیعی
برداروخانه حکمفرما بود. کسانی که نسخه‌آنها
توسط مسئول پذیرش، یعنی همان چهره
آشنای داروخانه دریافت می‌شد و در واقع
جزء فاتحان اولین خان بحساب می‌آمدند، با
لبخندی بر لب از جلوی صف به کناری
رفته و خود را برای گذر از خانهای دیگر
آماده می‌ساختند. کسانی هم که در کارزار
صف پذیرش داروخانه جواب رد می‌شنیدند،
با لب و لوجه‌ای آویزان و غرولندی نجواگونه
و گاهی پرخاشگرانه از اینکه دارویشان در این
آخر خط هم پیدا نشده، داروخانه را ترک
می‌کردند.

گوشه‌ای ایستاده بودم و نظاره‌گر ماجراهای
تلخ و شیرین، و جرو بحثهای بیماران نسخه
بدست با چهره‌آشنای قسمت پذیرش بودم
که ناگهان مرد نسخه بدست مانند ترقه‌ای
از جا در رفت و غضب‌آلود و فریادکشان
گفت: "اگر گردنم را بزنید این دارو را

. به آرامی به صاحب نسخه گفتم ، که جر و بحث فایده ندارد و قرص "رانیتیدین" بایستی بوسیله متخصص داخلی یا گوارش نسخه شود . از وی اصرار و از من انکار ، که



سرانجام بیمار راضی شد که نسخه متخصص مربوطه را برای دارویش بیاورد .

قضیه تقریباً "فیصله یافت و داروخانه جریان عادی خودش را پیدا کرد که دوباره سر و کله بیمار مربوطه در حالی که نسخه‌ای بدست داشت پیدا شد .

فاتحانه و مغرورانه به من مراجعه کرد و نسخه را بدستم داد . دیدم که نسخه مربوط به یکی از پزشکان اطراف داروخانه است که ظاهراً "روی سرنسخه‌اش کلمه "متخصص بیماریهای داخلی - اعصاب" درج شده است . نسخه را از بیمار گرفتم و بدون اینکه چیزی بگویم با مطب پزشک مربوطه تماس گرفتم که گزارش مکالمه چنین است :

- الو!

- بفرمائید .

- مطب آقای دکتر . . .

- بله خودم هستم .

- از داروخانه . . . تماس می‌گیرم .

- خواهش می‌کنم .

- آقای دکتر ، شما بر چه اساسی برای

آقای . . . "رانیتیدین" نوشته‌اید؟

- اصرار بیش از حد بیمار مرا وادار کرد .
- آخر معاینه‌ای ، سئوالی ، تعهدی و ضابطه‌ای برای تجویز یک دارو برای بیمار وجود ندارد؟

- بیمار ناراحتی‌اش را توضیح داد و منمم برایش "رانیتیدین" نوشتم .

- هر کس برای شما بیماری‌اش را شرح دهد ، شما برایش دارو تجویز می‌کنید؟

آیا از بیمار سئوال کردید که از "سایمتیدین" استفاده کرده است یا نه؟

- نه چنین سئوالی نکردم .

- عجب ! شما مگر اطلاع ندارید که "رانیتیدین" بایستی آخرین انتخاب باشد نه اولین انتخاب؟

- نه ! نمی‌دانستم . راست می‌گوئید؟

با ناراحتی توام با تاسف خدا حافظی کردم و در حالی که نسخه آقای دکتر "متخصص بیماریهای داخلی" از عصبانیت در دستم مجاله شده بود بطرف بیمار آمدم . تا آمدم چیزی بگویم ، بیمار با حالتی ملتسانه گفت :
ببینید ، من یکبار صد تومان ویزیت به دکتر اولی یعنی همان متخصص "کودکان و نوزادان" دادم و دارویم را نگرفتم . به توصیه شما یکبار دیگر صد تومان ویزیت به آقای دکتر "متخصص بیماریهای داخلی" دادم و هنوز داروئی ندارم . خواهش می‌کنم بیشتر از این مرا سرگردان نکنید . آخر من چه گناهی دارم؟

درحالی که با خودم فکر می‌کردم ، راستی بیمار چه گناهی دارد ، و داروخانه چه نقشی بایستی در برابر اینگونه نسخه‌ها و پزشکان داشته باشد ، دل‌سرد و مایوس بسوی قفسه مربوط به قرصهای "رانیتیدین" روانه شدم .